

# یوهان ولفگانگ فون گوته

۲

خویشاوندی‌های  
اختیاری

ترجمه‌ی  
سعید پیرمرادی



www.chakrabarti.ir  
E: chakrabarti@chakrabarti.ir  
T: chakrabarti@chakrabarti.ir

۲۰۵۸۷۷۷

## فصل اول

ادوارد - این گونه اشراف زاده ای متمول را در اوج بالندگی سال های مردانگی اش می نامیم - دلپسندترین ساعات بعد از ظهر آوریل را در گلخانه سپری کرده بود تا قلمه های نارس را به ساقه های نونهال پیوند زند. او از کار فارغ شده، ابزار و آلات را در جعبه ای مخصوص گذاشته و به تماشای لذت بخش ثمره ی کار خود ایستاده بود که باغبان از راه رسید و از همت بی ریای ارباب خود به وجد آمد.

ادوارد در آستانه ی رفتن از باغبان پرسید «همسرم را ندیدی؟»  
باغبان جواب داد «آن سو، در باغ ها و تأسیسات جدید؛ کلبه ی خزه ای که ایشان در مجاورت بدنه ی صخره، روبه روی قصر ساخته بسیار زیباست و امروز تمام می شود، مطمئنم مورد پسند عالی جناب واقع خواهد شد، منظره ی چشم نوازی در انتظارتان هست؛ در پایین کلبه روستا قرار دارد، قدری که به سمت راست بروید کلیسا قرار گرفته که رأس برج آن دیده می شود؛ و روبه رو قصر و باغ ها.»

ادوارد با هیجان گفت «به طور حتم چنین است، از چند قدمی این جا افراد مشغول به کار را نگاه می کردم.»

باغبان ادامه داد «در سمت راست، درّه نمایان است و می توان از فراز